بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحفه‌ی «رد شبهات ملحدین»

در تأدیب اسلام‌ستیزان و ملحدین

صرفاً برای آن‌که نشان دهیم دست «اسلام‌ستیزان» خالی از دلیل است!

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»







بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وآله وصحبه أجمعین. أما بعد:

ناگفته پیداست که برای نقد یک فکر و انجام یک تحقیق علمی، اطلاع از منابع، آراء و دیدگاه‌های آن‌چه نقد می‌شود، ضروریست و نمی‌توان احدی را یافت که ادعای نقد یک تفکر را داشته باشد، اما تحقیقی در افکار و منابع آن تفکر نکرده باشد، و بی‌گدار به آب زدن در این مسیر، نتیجه‌ای جز اثر معکوس نخواهد داشت.

خداناباوران ایرانی نمونه‌ای بارز و آشکار از این «بی‌گدار به آب زدن‌ها» هستند؛ پیش از آن‌که مقدماتی از اسلام را بشناسند، به پندار خود، آن را نقد می‌کنند و تا کنون دیده نشده که فردی از آنان بگوید: من اطلاعات کمی از اسلام دارم! خلاف این صادق است، ادعا می‌کنند که در گذشته، مسلمانان متعصبی بوده‌اند که شناخت بسیار خوبی از عقیده‌ی اسلامی، و بر همچنین علومی مانند حدیث، لغت، اصول، فقه، تفسیر مسلط بوده‌اند! اما حقیقت آن است که این خداناباوران، به ساده‌ترین مطالبی که کودکان مسلمان ما هم می‌دانند، جاهل بوده و بویی از علوم اسلامی نبرده‌اند، و تنها حامل اشکالات و نقل‌هایی هستند که از یک مذهب به مذهبی منتقل می‌شود، و حتی یکی از کتاب‌هایی که از آن نقل می‌کنند را هم مراجعه نکرده‌اند!

چندی پیش در کانال «رد شبهات ملحدین» تصویری منتشر شد که حکایت از این حال نابه‌سامان و مغموم خداناباوران داشت، و حقیقتاً سبب عصابنیت و بغض شدید آنان نسبت به کانال شد و مطالبی را نشر دادند که هیچ ارتباطی به حقیقت منتشرشده نداشت! حقیقت همان بود که گفته شد، مدیران کانال‌ها و سایت‌های ضد اسلام، تحقیقات شیعه را برای اهل سنت و تحقیقات اهل سنت را برای شیعیان «کپی» می‌کنند و جز نقش «بارکشی»، هیچ نقشی در این مسیر ندارند! در این نوشته از باب تأدیب خداناباوران و مهارکردن سرکشی آن‌ها با لجام علم و استدلال است، و امیدواریم مورد توجه مخاطبین گرامی قرار گیرد.

مدعی می‌نویسد: "اولا ببینید اُنْظُر الیٰ ما قال و لاتنظُر الیٰ من قال یعنی نبین چه کسی گفته ببین چه چیزی گفته! و به بیان دیگری ادعا را نقد کن(اگه جرئت داری) و نه مدعی را"

می‌گوییم: مراد این کلام آن است که حق از طریق افراد شناخته نمی‌شود، به عبارتی دیگر یعنی ملاک حقانیت یک کلام، برحق‌بودن متکلم نیست، بلکه ممکن است سخنی باطل از یک مؤمن و سخنی حق از یک کافر شنیده شود. اما در حقیقت ما در مقابل شبهاتی که از طریق اسلام‌ستیزان مطرح می‌شود، به این‌که آنان را مقلدین محققنما و بارکشان غیرِ واعی بنامیم، بسنده نکرده‌ایم و همواره دو هدف را در تدوین مقالات دنبال می‌کنیم:

۱) اثبات آن‌که اسلام‌ستیزان چیزی برای گفتن ندارند و شبهات سخیف و ضعیفی که مطرح می‌کنند، حاصل تحقیق خودشان نیست، بلکه تنها زحمت حمل این اشکالات را به دوش کشیده‌اند!

۲) پاسخ حلی و گاهاً نقضی به شبهات، با بهره‌گیری از قرآن، سنت، اقوال علماء و دانشمندان و همچنین نقل اندیشه‌ی خداناباوران مشهور به عنوان هجوم به تفکر ملحدین، و اگر طرح‌کننده‌ی شبهه مسیحیان، زرتشتیان یا از ادیان دیگر باشد، بر اساس منابع دینی خودشان، به ارائه‌ی پاسخ‌های نقضی پرداخته‌ایم تا ردی که بر شبهه نوشته می‌شود، کامل و قانع‌کننده باشد.

مدعی می‌گوید: "دوما با ادعا و تهمت بی مورد و مغلطه تنها عجز خود را نشان می دهید."

می‌گوییم: ده‌ها مورد از این موارد را می‌توان به عنوان شاهد آورد و گمان نمی‌کنم کانالی بماند که از این مسئله مستثنی شود، پس زمانی‌که بگوییم قادر به ذکر شواهد هستیم، در صورت لزوم در کانالی مخصوص این امر شواهد لازم را جمع می‌کنیم تا برای همگان ثابت شود! *(به ضمیمه‌ی الف مراجعه فرمائید)*

معترض بی‌خرد در ادامه مدعی اقتباس قرآن کریم از کتب سابق می‌شود و می‌گوید "آیات قرآن را از اشعار قبل اسلام به سرقت برده است"، درحالی‌که این ادعا دلیلی ندارد که به آن قائم باشد! نصرانیان مدعی آن شده‌اند و جناب سها در کتاب خود کپی کرده است، و همگی پاسخ دارد و اگر ما پاسخی برای این شبهه نمی‌داشتیم، معترض بی‌خرد حداقل یک مورد را به عنوان شاهد ذکر می‌کرد، اما از افرادی که با زبان خردگرا و با عمل کیلومترها از خرد بعید هستند، چه انتظاری می‌رود؟!

پس از این، معترض گروهی از روات را به آورده است که از سوی امامان جرح و تعدیل، برچسب «سارق حدیث» خورده‌اند و نمی‌دانم این چه عذر بدتر از گناهی است که مسکین‌های میدان نقد آورده‌اند؟!

حقیقت این است که خداناباوران از روی نادانی این عبارات را آورده‌اند و اصلاً نمی‌دانند که «سارق حدیث» کیست و «سرقت حدیث» به چه معناست! کلام ما جز این نبوده که خداناباوران ایرانی، اهل تحقیق نیستند و تنها مرکبی میان اهل سنت و شیعیان هستند، که پیوسته اشکالات یکی را به دیگری منتقل می‌کند و خود حتی کتاب‌هایی که از آن نقل شده را نخوانده است! در پاسخ به ما گفته‌اند که بعضی از علمای شما سارق حدیث بوده‌اند! حال ببینیم سرقت حدیث چیست و چه ارتباطی به کلام ما دارد؟!

زمانی که یک راوی را «سارق حدیث» بخوانند، چهار معنا می‌تواند داشته باشد:

١) یک راوی حدیثی را انفراد کند، و راوی سارق حدیث بیاید و ادعا کند که در سماع این حدیث از شیخ آن راوی، با او مشارکت کرده است.
٢) راوی کتابی را در بازار یافته و پیش از آن‌که از مصنِّف (صاحب کتاب) احادیثش را بشنود، شروع به نقل حدیث از آن کند؛ در این حالت گفته می‌شود: او این حدیث را از کتاب سرقت کرده است.
٣) آن‌که حدیثی به یک راوی شناخته‌شده باشد، و سارق آن را به راوی دیگری که در طبقه با او مشارکت دارد، اضافه کند.
٤) آن‌که متنی را بر اسنادی که از آن او نیست، سوار کند.[1]

همچنین امام شمس‌الدین ذهبی فرموده‌اند که «هرکس از روی عمد، متنی را بر سندی که برای آن نیست سوار کند، «سارق الحدیث» است.»[2] و آشکار است که این مطلب، ارتباط به صدق و کذب راوی دارد و ابداً چیزی نیست که ملحدین برای توجیه لاابالی‌گری‌های خود «سپر» کرده و آن‌چه پس از ذکر این مطالب خندیده‌اند، در حقیقت به ریش خودشان بوده است که معنای عبارتی را نفهمیده‌اند و گمان‌کرده‌اند سارق الحدیث آن است که در نیمه‌های شب از دیواری بالا برود و چیزی را از مردم بدزدد!

لازم به ذکر است که این شبهه از جهات متعددی مضحک و سخیف است، می‌توانیم این را اضافه کنیم که اگر فرضاً تمامی محدثین نیز سارق حدیث بوده باشند، در نهایت شاهد سرقت حدیث توسط گروهی از مسلمانان از گروهی دیگر بوده‌ایم! اما خداناباوران مقلد گروهی از مسلمانان شده‌اند و حاصل تحقیقات آنان را به گروه مخالف‌شان انتقال می‌دهند!

بنابراین این‌که بعضی از روات اهل اسلام «سارق الحدیث» خوانده‌شده‌اند، هیچ دردی را از خداناباوران دوا نمی‌کند، و معنای «سرقت حدیث» به کلی چیز دیگریست که در سطرهایی که گذشت، تبیین گردید. اما سری به مثال‌هایی که معترض بی‌خبر از علم و بی‌بهره از خرد ذکر کرده می‌زنیم تا تأدیب ما تکمیل شده و خشم اسلام‌ستیزان از مجموعه‌ی «رد شبهات ملحدین» فزونی یابد:

"ابراهیم بن بکر ابو اسحاق الشیبانی کوفی که از علمای اسلامگرا بوده و جزو روات صحیحین اهل سنت است... أخبرنا أبو سعد المالیني- إجازة- أخبرنا عبد الله بن عدي الحافظ قال: إِبْرَاهِيم بْن بكر أَبُو إِسْحَاق الكوفِي الأعور كان ببغداد سرق الحَدِيث... این راوی و عالم اسلامگرا دزد بوده و در بغداد حدیث دزدی می کرده..."

---

١. قاله السید عبد الماجد الغوري
٢. الموقظة، مکتبة المطبوعات الإسلامیة بحلب، ص ٦٠

می‌گوییم:

اولاً. ادعا کرده است که «إبراهیم بن بکر» مذکور از راویان صحیحین است، و این دلیل جهالت و یا دروغگویی اوست!

ثانیاً. این راوی با شدیدترین الفاظ از سوی خود علمای اهل سنت جرح شده است، امام احمد بن حنبل فرموده است: «او را دیدم و احادیثش ساختگی هستند»، الدارقطنی می‌فرماید: «متروک است»، ابن عدی می‌فرماید: «سرقت حدیث می‌کند»، ازدی نیز می‌فرماید: «محدثین او را ترک کرده‌اند!»[۳]

"قطن بن نسیر که این شخص از علمای بزرگ اسلام بوده و هچنین استاد امام مسلم نیشابوری نویسنده کتاب صحیح مسلم نیز بوده است و همچنین این شخص راوی ابوداود و طبرانی و احمد حنبل و... بوده است ؛ جالب است بدانید این عالم اسلامگرا دزد بوده و احادیث می دزدیده..."

می‌گوییم: قطن بن نسیر متهم به سرقت حدیث شده است، و یکی از شواهدی که برای این اتهام ذکر شده، یکی از روایاتیست که از قطن به جعفر بن سلیمان می‌رسد، اما امام ذهبی این مطلب را نادرست خوانده و می‌فرماید: «این گمان و وهم است، وگرنه قطن روایات بسیاری از جعفر بن سلیمان دارد.»[٤]

به‌هرحال در قطن کلامی وجود دارد، حافظ ابن حجر عسقلانی می‌فرماید: «او راستگوست اما در نقل احادیث دچار اشتباه می‌شود.»[٥] و گروهی از محققین گفته‌اند که او «ضعیف» است و حدیثش تنها در متابعات و شواهد پذیرفته می‌شود، و حدیثی در صحیح مسلم از او نیست که از غیر او نقل نشده باشد، بنابراین اشکال به این‌که از روات مسلم باشد، منتفی است. همچنین واقع‌شدن یک راوی در اسانید سنن ابی داود و کتب امام احمد چیزی را اثبات نمی‌کند، چه رسد به واقع‌شدن در اسانید کتب امام طبرانی، زیرا در کتب ایشان حتی راویان بدتر از قطن هم روایت دارند و مجرد روایت به معنای تأیید نیست، و اهل علم می‌دانند که این از باب اعتبار است.

"یحیی ابن اکثم نیز از علمای بزرگ اسلامگراس و همچنین راوی کتب اهل سنت نیز هست و جالب است بدانید دزد و بارکش حدیث بوده... یحیى بن أَكْثَم القَاضِي صَدُوق إِن شَاءَ الله تَعَالَى من الْفُقَهَاء قَالَ عَليّ بن الْحُسَيْن بن الْجُنَيْد كَانُوا لَا يَشكونَ أَنه يسرق الحَدِيث وَقَالَ الْأَزْدِيّ يَتَكَلَّمُونَ فِيهِ..."

---

۳. میزان الاعتدال، دار المعرفة، ج ۱، ص ٢٤

٤. همان، ج ۳، ص ۳۹۱

٥. تقریب التهذیب، دار الرشید، ص ٤٥٦

می‌گوییم: یحیی بن اکثم از ائمه و پیشوایان فقیه بوده که از زمان خود مورد دشمنی حاسدان قرار گرفت و خداوند رحمتش کند که تا امروز مبغضانی داشته، و این مختص او نیست که تمامی ائمه‌ی اسلام و سنت چنین بوده‌اند. اما از آن‌جا که اعتراض معترض در مسئله‌ی «سرقت حدیث» است، به ذکر کلام حافظ ابن حجر عسقلانی بسنده می‌کنیم: «او قاضی مشهور، فقیه و راستگوست، مگر آن‌که به سرقت حدیث متهم شده است و چنین چیزی توسط او انجام نشده، بلکه تنها روایت با اجازه و وجاده را جایز می‌دانسته است.»[٦]

نتیجه‌گیری:

١) مجموعه‌ی «رد شبهات ملحدین» به اثبات غیرمحقق‌بودن اسلام‌ستیزان ایرانی بسنده نکرده است، بلکه به شبهات آن‌ها پاسخ‌های «حلی» و «نقضی» می‌دهد.

٢) حتی یک سند معتبر وجود ندارد که ثابت کند آیه‌ای از آیات قرآن، مأخوذ از اشعار شعرای جاهلیت باشد، و اگر موجود بود، معترض آن را ذکر می‌کرد تا در میزان نقد علمی قرار گیرد!

٣) سرقت حدیث متعلق به عدالت راوی از حیث صداقت یا دروغگویی است، و بر خلاف معنای ظاهری آن، سارق حدیث از دیواری بالا نمی‌رود! همچنین این مطلب ارتباطی به بارکشی ندارد و ظاهراً معترض در زمان نوشتن، از وضعیت روحی خوبی برخوردار نبوده است!

٤) این یک حقیقت است که اسلام‌ستیزان ایرانی، عیال بر سفره‌ی سایت‌های اهل سنت و شیعه هستند و یک تهمت و مغالطه به حساب نمی‌آید!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»

---

٦. تقریب التهذیب، ص ٥٨٨

(ضمیمه الف)

سارقان واقعی و بارکشان اصیل را بشناسیم...

63.4K subscribers

۱) ابن مردویه از عمر ابن خطاب نقل کرده که پیامبر گفت:

11653 - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْقُرْآنُ أَلْفُ أَلْفِ حَرْفٍ وَسَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ، فَمَنْ قَرَأَهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ زَوْجَةٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.
ترجمه: #قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هرکس آنرا با صبر و تحمل بخواند خدا به هر حرفی یک حورالعین به او خواهد داد.

و این در حالی است که #قرآن سیصد هزار و اندی حرف است.
منابع:
--مجمع الزوائد ج 7 ص 163 المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: 807هـ)، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م، عدد الأجزاء: 10،
--الدرالمنثور ج 6 ص 2/.422 /3-كنز العمال ج 1 ص ٥١٦-٥٤١

۲) از #حذیفه چنین روایت شده که:

JOIN

ابن مردویه از عمر ابن خطاب نقل کرده که پیامبر گفت:
11653 - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْقُرْآنُ أَلْفُ أَلْفِ حَرْفٍ وَسَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ، فَمَنْ قَرَأَهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ زَوْجَةٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ».
مجمع الزوائد ج 7 ص 163 المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: 807هـ)، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ 1994 م، عدد الأجزاء: 10، الدرالمنثور ج 6 ص 2/.422 /3-كنز العمال ج 1 ص 517 و541
قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است. هرکس آنرا با صبر و تحمل بخواند خدا به هر حرفی یک حورالعین به او خواهد داد.
و این در حالی است که قرآن سیصد هزار و اندی حرف است.

۱۶۳

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد

63.4K members

Forwarded message
From دستیار زیر نویس و هایپر لینک

سجده علماء #شیعه بر شاهان صفوی

#قسمت_اول

این بحث قبل از اینکه یک بحث دینی و مذهبی باشد، بحثی کاملاً تاریخی است و مستندات ما در درجهٔ اول متون تاریخی عصر #صفویه و سپس نوشته های علمای آن عصر است.
پس دوستان گرامی صبور باشید و با دقت این بحث را با ما دنبال کنید تا حقیقت امر روشن شود.

لازم به گفتن نیست که #صفویه و علمای صفوی بدعتهای بسیاری در دینی که اعراب به ایران آورده بودند نهادند و این دین را کاملا دگرگون کرده و از آن معجونی

UNMUTE

اسلام تکس islamtxt.net

سجده علما و عوام شیعه بر شاهان صفوی

جمعه، ۲۵ فروردین ۱۳۹۱ 198 نمایش

این بحث قبل از اینکه یک بحث دینی و مذهبی باشد، بحثی کاملاً تاریخی و مستندات ما در درجهٔ اول متون تاریخی عصر صفویه و سپس نوشته های علمای آن عصر است؛ پس خوانندهٔ گرامی، صبور باشد و بدون تعصب این بحث را با ما دنبال کند تا حقیقت امر بر او واضح شود.

لازم به گفتن نیست که صفویه و علمای صفوی بدعتهای بسیاری در دین نهادند که بعضی از آن بدعتها تا به امروز رایج است (مانند تعزیه خوانی و قمه زنی و شهادت ثالثه در اذان و...) و بعضی بدعتها به کلی از بین رفته اند! یکی از این بدعتها که به کلی از بین رفته، سجده بر شاهان است!

این عمل نه تنها بدعت، بلکه شرک اکبر است و با روح اسلام و مسلمانی کاملاً در تضاد و از دایرهٔ اسلام به کلی خارج است؛ اما خواهیم دید که در عصر صفویه این عمل مرسوم بوده و علما به

خلوت کردن پیامبر(ص) با زن نامحرم [مصادر اهل سنت]

جمعه، ۹ تیر ۱۳۹۶، ۰۶:۱۱ ب.ظ

محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم نیشابوری می نویسند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَلاَ بِهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنَّكُنَّ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ»

رسول خدا(ص) با زنی از انصار خلوت کرده و به او گفت: به خدا قسم شما زن ها محبوب ترین مردم نزد من میباشید(در روایت مسلم سه بار تکرار کرد)

صحیح بخاری.ص748.ط مکتبة الرشد
صحیح مسلم.ج4 ص1948.ط دارالحدیث

حالا سوال اینجاست که پیامبر(ص) چه هیزم تری به این قوم فروخته بود که این چنین به ساحت ایشان جسارت میکنند؟

چرا علمای اهل سنت با وجود چنین روایات جعلی در بخاری و مسلم هنوز اصرار دارند که این روایات صحیح هستند؟

اگر این روایات در مورد یکی از نزدیکان شما هم بود باز اصرار می کردید که روایت صحیح است؟

قضاوت را بر عهده شما می گذاریم...

37K subscribers

پیامبر اسلام با زنان مردم و نامحرم خلوت می کرد و به اونا حرفای عاشقانه می زد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَلاَ بِهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنَّكُنَّ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ»

پیامبر با زنی از انصار خلوت کرده و به او گفت: به الله قسم شما محبوب ترین مردم نزد من می باشید(در روایت مسلم سه بار تکرار کرد)

صحیح بخاری.ص748.ط مکتبة الرشد

صحیح مسلم.ج4 ص1948.ط دارالحدیث

این چه پیامبری است که زن مردم را بده در خلوت و خفا بهش میگه تو محبوب منی تو عشق منی

آیا این اخلاقی است که زنی را به خلوت برده ؟؟؟

ماسمالی نکنید بگید پیامبره و انسان عادی نیست که دروغ میگید چون در قرآن گفته انا بشر مثلکم من بشری مثل شما هستم چطور بشری مثل مردم زن مردم برده در خلوت و بهش میگه محبوبمی؟؟؟

هم اکنون نیز: من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این سخنان نبی اکرم صلی الله علیه وسلم یعنی اینکه مولی در این جمله همان معنای اولی بالمومنین من انفسهم در جمله قبلی را دارد و معنای اولی(و خلیفه و اولی الامر) را خواهد داشت!!!

در جواب می گوییم: بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم طبق همین استدلال و طبق همین آیه، می بایست در جمله بعدی می فرمود: خلیفه و یا اولی الامر نه مولی که معانی مختلفی را دارد، بطور مثال این چنین می فرمود: فهذا علی اولی من انفسکم، ولی به جای اولی از کلمه مولی استفاده می کند. و در مورد استناد شما به این آیه باید گفت: در کل منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم این بوده که همانگونه که طبق این آیه: النَّبِی أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ می باشد، پس باید از من حرف شنوی داشته باشید و من در اینجا از شما می خواهم که علی را دوست داشته باشید. و اولی معنای سزاوارتر دارد نه معنای ولایت و در آیه نیز آمده: النَّبِی أَوْلَی و همین کلمه اولی نیز، تنها مختص نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بکار رفته است.

برای بررسی یک موضوع باید خود را در حال و هوای همان زمان قرار داد، در آن زمان دشمنی با حضرت علی بالا گرفته بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم قصد داشته وجوب دوستی همان کسی را بیان کند که مردم با او دشمن شده اند و کینه او را به دل گرفته اند(کسی که بزرگان قبائل را کشته بوده و در جنگها پرچمدار بوده و سوره برائت را خوانده بوده و....) پس با تصور این اوضاع و حال و هوایی که تشریح شد، مسلم است که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از بیان دوستی با حضرت علی، آمده و در ابتدا شان و مقام خودش را نزد مردم یادآور شده است تا کسی پس از آن بهانه نیاورده و سرپیچی نکند، یعنی اینگونه بیان نموده که ای مردم، منی که در قرآن از شما به خودتان سزاوارتر هستم (و اطاعتم واجب است) پس همین من دارم به شما می گویم که باید این علی را دوست بدارید و با او دشمنی نورزید.(شیعه می خواهد اینرا به عنوان قرینه مطرح کند، یعنی اینکه معنی (اولی) را به معنی (المولی) بعد از آن

6.9K subscribers

معنای اولی(و خلیفه و اولی الامر) را خواهد داشت...

در جواب باید گفت:

بنابراین #محمد طبق همین استدلال و طبق همین آیه، می بایست در جمله بعدی می گفت: خلیفه و یا اولی الامر نه مولی که معانی مختلفی را دارد، بطور مثال این چنین می گفت: فهذا علی اولی من انفسکم،

ولی به جای اولی از کلمه مولی استفاده می کند. و در مورد استناد #شیعیان به این آیه باید گفت: در کل منظور #محمد این بوده که همانگونه که طبق این آیه:
النَّبِی أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ می باشد،

پس باید از من حرف شنوی داشته باشید و من در اینجا از شما می خواهم که علی را دوست داشته باشید. و اولی معنای سزاوارتر دارد نه معنای ولایت و در آیه نیز آمده:

النَّبِی أَوْلَی و همین کلمه اولی نیز، تنها مختص خود محمد بکار رفته است.

#ادامه_دارد

https://telegram.me/joinchat/